

سخنی چند پیرامون مقاله فیلسوف شیرازی و منتقدانش

حسین مفید

اشاره

در شماره ۱۵ کتاب ماه فلسفه، مقاله‌ای به قلم استاد اکبر ثبوت با عنوان «فیلسوف شیرازی و منتقدانش» منتشر شد. نوشتار حاضر پاسخی است به آن مقاله.

خداوند حکیم در قرآن کریم فرموده است:
ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بَاتِّبَاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (النحل - ۱۲۵)
مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن. زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر است و هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد. (ترجمه آیتی)

در شماره ۱۵، از سال دوم - آذر ۱۳۸۷ - از ماهنامه کتاب ماه فلسفه در صفحات ۲۹ الی ۵۲ مقاله‌ای با نام فیلسوف شیرازی و منتقدانش به چاپ رسید که از جنبه‌های مختلف قابل نقد و بررسی است. این مقاله با رویکرد دم‌تقلید و مدح حریت فکری از منظر ملاحظه‌ها آغاز می‌شود و پس از ذکر مستندات پیرامون همین مسئله از منظر ملاحظه‌ها مسیر خود را تغییر می‌دهد و به ذکر بسیار مختصری از نقدهای صدرا بر حکمای پیشین می‌پردازد. سپس سه دسته منتقد برای فیلسوف شیرازی را مطرح می‌کند. دسته نخست صدرا بر اندیشانی است که در زمره شارحان وی محسوب می‌شوند اما بر وی خرده‌های علمی نیز گرفته‌اند. انتقادهایی که در این بخش نیز مطرح می‌شوند بعضاً نقدهایی بسیار کم‌رنگ و بی‌اهمیت‌اند که می‌توان نقدهای جدی‌تری از همان منتقدان را مطرح کرد. به عنوان مثال، نقد مشهور مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی بر معاد جسمانی ملاحظه‌ها یکی از مهم‌ترین نقدهای ایشان بر ملاحظه‌ها محسوب می‌گردد، ذکر آن از آن به میان نیامده است. دسته دوم را نیز به منتقدان غیر صدرا بر اندیش اختصاص داده که در آن به ذکر نام چند تن از «فقهایی نجف» و «روحانیان مخالف فلسفه و عرفان» و بیان داستان‌هایی در نقد صدرا و نه تبیین دیدگاه‌های انتقادی ایشان بسنده کرده است. اما دسته سوم که همان دسته دوم می‌باشد، اما به سبب آنکه بخش عمده مقاله را به خود اختصاص داده و ما آن را به عنوان یک دسته مجزا مطرح می‌نماییم، مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی بنیانگذار مکتب معارف خراسان است. مؤلف محترم مقاله مذکور در بخش عمده مقاله خویش سعی در نقد نقد میرزای اصفهانی بر ملاحظه‌ها داشته است. البته در انتهای نوشتار به بحث از «شیوه تفکر و آرای سید مرتضی» بالخصوص در بحث «علم غیب» و «شیوه‌های برخورد شریف مرتضی با مسلمانان غیر شیعی و نامسلمان» نیز پرداخته است. از آن جایی که حقیر چندی پیش موفق به تصحیح و تحقیق رساله میرزای اصفهانی با نام ابواب‌الهدی شدم - که تصویر جلد آنرا در حاشیه مقاله فیلسوف شیرازی به اشتباه آورده‌اند - و دست

بر قضا بیشترین نقدهای مؤلف محترم مقاله یاد شده نیز بر همین اثر میرزای اصفهانی وارد شده، و متأسفانه بسیاری از نقدهای وارد شده به سبب عدم اطلاع کافی از این رساله مطرح شده است، لازم دیدم که برخی توضیحات در حد بضاعت این نوشتار و در مقام پاسخ به مقاله یاد شده مطرح گردد.

توضیحاتی پیرامون رساله ابواب الهدی

در میان مجموعه آثار مرحوم آیت الله میرزا محمد مهدی - اصفهانی (۱۳۰۳-۱۳۶۵ ق)، رساله ابواب الهدی از جایگاهی ویژه برخوردار است. اهمیت این اثر به چند عامل مختلف برمی‌گردد. عامل نخست، تأخر زمانی تألیف آن توسط مؤلف است که موجب گردیده حاوی آخرین نظریات علمی وی باشد. این مطلب به خوبی در خود اثر نمایان است؛ آنجا که در متن، اشاره به رساله مصباح الهدی می‌کند و همچنین می‌گوید تفصیل مطالبش را در معارف القرآن آورده است که هر دو در زمره مشهورترین و مفصل‌ترین آثار دوره پایانی عمر اویند. اما عامل دوم، فهرست‌گونه بودن این اثر است. ایشان در این اثر به ذکر مختصر و تبویب یافته مبانی خود و مخالفان خود اشاره می‌کند؛ بنابراین تدبیر در این اثر پژوهشگران را در درک صحیح آخرین نظریات ایشان و دریافت جایگاه هر کدام از مبانی در میان کل منظومه فکری میرزای اصفهانی یاری شایانی خواهد کرد. عامل سوم اهمیت این رساله، شهرت و رواج آن است. این اثر تا پیش از این دوبار منتشر گردیده است و البته هر دوبار با مشکلات فراوان. مرتبه نخست انتشار به سال‌های ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۵ قمری باز می‌گردد. در آن زمان انتشار آن را مرحوم سید محمد باقر نجفی یزدی، یکی از شاگردان ایشان، برعهده داشت که البته به شکلی نازیبا و با اغلاط فراوان به دست علاقمندان رسید. مرتبه دوم انتشار آن نیز به سال ۱۳۸۵ (ه. ش) به همت بوستان کتاب و به تحقیق آقای حسن جمشیدی مربوط می‌گردد. متأسفانه محقق مذکور بی‌توجه به ضوابط تحقیقی دست به انتشار بسیار بد این اثر زد. ضعف کار تا بدان جا رسید که یک باب از کتاب به کلی حذف گردید و دست آخر معلوم نشده که تلاش ایشان برای احیاء کدام

نسخه بوده است؛ چه بر روی جلد آن تعبیر «به روایت فائقی» دیده می‌شود اما متن به روایت نسخه آستان قدس رضوی است و جالب‌تر آنکه در پاورقی هم به نسخه فائقی ارجاع شده و هم به نسخه آستانه که این مؤیدی است بر نامعلوم بودن نسخه متن. از سوی دیگر این رساله دارای دست کم شش نسخه است که عبارت‌اند از نسخ آستان قدس رضوی، سید محمد باقر نجفی یزدی، علی اکبر صدرزاده، محمد باقر ملکی میانجی، غلامعلی فائقی و عبدالله واعظ یزدی. آنچنانکه در مقدمه کتاب یادآور شده‌ایم نسخ معتبر این رساله نسخ آستان قدس و صدرزاده‌اند. لذا در تحقیق ما نیز به عنوان نسخ متن و معین قرار گرفتند. نسخه مرحوم نجفی نیز که مستند مقاله فیلسوف شیرازی قرار گرفته است، آنچنانکه در مقدمه کتاب بدان تصریح نمودیم، تصحیح رساله توسط مرحوم نجفی است که تغییراتی در اصل رساله از سوی خود در آن اعمال کرده است؛ به عنوان نمونه به جای ضمائر، اسم ظاهر بکار برده و یا در مواردی در داخل پرازنز روایت و عبارتی از خود در تشریح و تفسیر مطالب افزوده‌اند. البته از اغلاط املائی فراوان آن نیز نباید گذشت. نکته حائز اهمیتی که لازم است در همین جا بدان تذکر دهیم آن است که بخش عمده روایاتی که نویسنده مقاله فیلسوف شیرازی در مقام نقد به میرزای اصفهانی بدان‌ها پرداخته‌اند همان اضافات مرحوم نجفی در اصل رساله است. به عنوان مثال همه روایاتی که در صفحات ۲۷ الی ۳۴ نسخه نجفی آمده است و بعضاً مستند مقاله فیلسوف شیرازی نیز قرار گرفته است به هیچ وجه در سایر نسخ نمی‌باشد و اینها اضافاتی است که آن مرحوم

فیلسوف شیرازی

منتقدانش

نگار شوت

خود در این نوشته آورده‌اند. هر جا مطلبی در نسخه نجفی داخل یک پراکنش آمده است، اضافه مرحوم نجفی است و نه مستند میرزای اصفهانی. بنابراین اشتباه فاحش بندهای ۱ و ۲ و ۴ مقاله فیلسوف شیرازی روشن می‌شود که همگی اضافات مرحوم نجفی است و در اصل رساله اثری از آنها دیده نمی‌شود. دو روایت معارضی که در صفحه ۴۱ مقاله فیلسوف شیرازی در بندهای الف و ب آمده نیز دچار همین مشکل است. همچنین در صفحه ۴۳ مقاله مذکور، سه پاراگراف مطلب درباره «الرد علی اهل البدع و التوحید و المعرفة» و «اصلاح المنطق» آمده که به سبب همین نکته، هیچ کدام از این مطالب را نمی‌توان نقدی بر میرزای اصفهانی دانست.

همچنین شیوه میرزای اصفهانی در طرح مطالب در کلیه آثارشان همسو با کلامی است که به نقل از علامه طباطبایی در مقاله فیلسوف شیرازی مطرح گردید. از مرحوم علامه طباطبایی نقل شده که ایشان بر جناب صدر المتألهین شیرازی خرده گرفتند و البته تصریح فرمودند که: «اینجا کشمکش میان سخن و سخن است و نه میان شخصیت صاحبان سخن». میرزای اصفهانی نیز جز چند مورد انگشت شمار در مجموع آثارشان، در مقام نقد و بررسی یک اندیشه نامی از فیلسوف، عارف و یا فقیهی نبرده‌اند. به همین سبب در همین اثر نیز مطالب را بصورت تبیین نظریات فیلسوفان بصورت عام مطرح می‌کنند و تطبیق مطالب با آراء متفکران را به عهده طلاب علم می‌نهند تا از این میان کلام ناستنجدیه و یا رفتار غیر مؤدبانه‌ای بر نیاید.

نکته قابل توجه دیگر برای شناخت میرزای اصفهانی و رساله ابواب الهدی توجه به ساختار این رساله است. ابواب الهدی، رساله‌ای مشتمل بر ۲۵ باب است که تنها بخشی از یکی از باب‌های آن به ذکر برخی آثار علمای پیشین در رد نظریات فلاسفه اختصاص یافته. طبیعی است که ۲۴ باب دیگر در تبیین نظریات میرزای اصفهانی پیرامون معارف دینی و نقد اندیشه‌های فلسفی است. نام این باب هم «فی ذکر قیام اهل الایمان من اصحاب الائمة علیهم السلام و الفقهاء رضوان الله علیهم علی خلاف مقالة الفلاسفة و العرفان و فی الاشارة الی مبدء هذین المقالتین»، یعنی «در بیان قیام اهل ایمان از اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) و فقها (رضوان‌الله‌علیهم) در مخالفت با گفتارها (اندیشه‌ها و نظریات) فلسفه و عرفان و در اشاره به مبدأ پیدایش این گفتارها (اندیشه‌ها و نظریات)» است. نویسنده محترم مقاله یاد شده صرفاً توجهی ویژه نسبت به همین بخش از کتاب داشته و پنداشته‌اند که میرزای اصفهانی تنها مستند خویش در نقد اندیشه‌های فلسفی را صرفاً همین نقل‌های تاریخی قرار داداند. کافی است خوانندگان محترم صرفاً به عناوین ابواب این رساله نظر بیافکنند تا قدر اهمیت این موضوع در نظر میرزای اصفهانی و تکیه او بر آنها در مجموعه مطالبش روشن گردد. رساله ابواب الهدی گزارشی فهرست‌وار از مهم‌ترین شاخه‌های نظریات میرزای اصفهانی و نقدهایش به فلسفه و عرفان آن هم در اسلوبی خاص است. مقصود میرزای اصفهانی در این باب که باب هشتم است، آن بوده که بیان کند این علوم از مسلمات دینی نبوده و نیستند - چنانکه گویا بعضاً چنین می‌پندارند - و ریشه اسلامی هم ندارند. دلیل تاریخی آن - به غیر از دلیل علمی آن که در باب‌های دیگر بوسیله تبیین کلمات ائمه و نقد بنائی و مبنائی آموزه‌های فلسفی صورت می‌گیرد - نیز مخالفت ائمه و برخی از کسانی است که به سبب همنشینی (اصحاب) و اخذ علم (فقها) از ائمه علیهم‌السلام با اندیشه آن حضرات آشنا شده‌اند، و سپس به مخالفت با فلسفه و عرفان بیاخته‌اند و از راه ترویج احادیث و یا نگارش کتاب و یا مناظره و ... مخالفت خود را آشکار نمودند. و در باب یازدهم نیز اشاره کرده است که علما هر قدر بیشتر مأنوس با علوم ائمه علیهم‌السلام گشته‌اند، کمتر به غیر ایشان تمایل یافته‌اند و حقانیت و برتری علومشان بر سایرین را بیشتر یافته‌اند و بیشتر به ترویج علوم ائمه علیهم‌السلام نیز پرداخته‌اند. در واقع در کنار سایر مطالب (همچون بیان مبنائی اندیشه خود و همچنین بیان مبنائی اندیشه فلسفی و نقد آنها در مباحث معرفت‌شناسی، الفاظ، وجودشناسی، خداشناسی، فاعلیت و مشیت و ...) به گوشه‌هایی از بحث‌های تاریخی در این باره نیز اشاره می‌کند که صد البته تاریخ علم عنصری مهم در فهم نظریات علمی و پیشینه آنهاست و این مسئله بر اهل آن پوشیده نمی‌باشد.

مسئله مخالفت عالمان به علوم قرآن و عترت با فلسفه و عرفان نیز مسئله‌ای جدید و عجیب نیست. چه بسیارند فقیهانی که فلسفه نیز خوانده‌اند اما دست آخر مخالفت‌هایی با آن داشته‌اند و اذعان کرده‌اند که برخی از آن مباحث با مبنائی قرآن و سنت ناسازگار است. نویسنده محترم نوشتار یاد شده که به طعن گفته‌اند مرحوم نجفی گفته اعتقادات خود را با آیات و اخبار محکم کنید و سپس به مطالعه آثار فلسفی بپردازید، ظاهراً کلام مرحوم دکتر مهدی حائری - همو که نقد حاجی سبزواری در نقد حکیم شیرازی را نقد کرده، در مصاحبه مندرج در کتاب آفاق فلسفه را خوانده‌اند که از ایشان پرسیدند: می‌شود کسی اصولی بزرگ باشد و مخالف فلسفه باشد؟ فرمودند: خیلی‌ها اینطور بودند. آقا ضیاء‌الدین عراقی هم این طور بود. حتی برخی از مراجع «فتوا» می‌دهند که فلسفه نخوانید چون «ضلالت و گمراهی» می‌آورد. و «شاید» مقصودشان از این تحریم، تحریم ارشادی بوده است و نه تحریم مولوی؛ و به نظر

مسئله مخالفت عالمان
به علوم قرآن و عترت
با فلسفه و عرفان نیز
مسئله‌ای جدید و
عجیب نیست.
چه بسیارند فقیهانی که
فلسفه نیز خوانده‌اند
اما دست آخر
مخالفت‌هایی با آن
داشته‌اند و اذعان کرده‌اند
که برخی از آن مباحث
با مبنائی قرآن و سنت
ناسازگار است.

دلیل مخالفت
با فلسفه
صرفاً غموض آن نیست؛
بلکه در مواردی نیز
مخالفت آشکار
با آموزه‌های
دین اسلام
دارد.

اینجانب اگر این چنین بوده حق با ایشان است. زیرا فلسفه یک موضوع سهل و ممتنعی است، الفاظ جالب و جاذبی دارد، اما فهم درست و صحیح آن برای افراد معمولی تقریباً محال است... (افاق فلسفه از عقل ناب تا حکمت احکام، نشر و پژوهش فرزانه روز، ص ۳۴). ایشان برای وجه ارشادی فتوای آن فقها که به نظر می‌رسد بیشتر به سوی آن متمایل بوده‌اند، محال بودن فهم صحیح مطالب فلسفی برای افراد معمولی را برشمرده‌اند. اما نباید اقرار امثال آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی آملی فقیه و فیلسوف بلند آوازه - همو که نقدش بر حیات داری افلاک در ص ۳۲ آمده بی‌آنکه هیچ اشاره‌ای بر خرده‌گیری‌اش بر معاد شود! در مغایرت برخی مبانی فلسفی با معارف قرآن و عترت (معاد جسمانی قرآنی با تفسیر ملاصدرا از معاد) را نیز از یاد برد (در الفوائد، ج ۲، ص ۴۶۰) که نشان از آن دارد که دلیل مخالفت با فلسفه صرفاً غموض آن نیست؛ بلکه در مواردی نیز مخالفت آشکار با آموزه‌های دین اسلام دارد.

البته با مراجعه به این چاپ از رساله ابواب الهدی که به همت «مرکز فرهنگی و انتشاراتی منیر» به چاپ رسیده است، بسیاری از مسائل دیگر نیز روشن می‌گردد؛ چرا که در آن سعی شده تا منظومه قابل توجهی پیرامون تاریخ حیات علمی میرزای اصفهانی، کتابشناسی آثار وی، ارائه نسخ معتبر از این رساله بدون هیچ دخل و تصرفی در آن و تشریح مطالب سخت و صعب آن بوسیله سایر آثار میرزای اصفهانی گردهم آید تا پاسخ پاره‌ای از پرسش‌ها در آن فراهم آید. به عنوان مثال نویسنده محترم مقاله فیلسوف شیرازی به بهانه خطای مرحوم نجفی در نگارش «ظل» بصورت «ضل» به ایراد مطالبی پرداخته‌اند که می‌بایست در دو بخش تذکراتی نسبت بدان بیان شود:

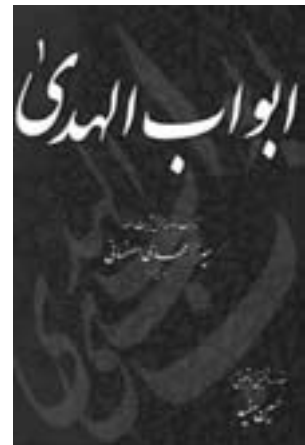
۱. خطاهای مرحوم نجفی در انتشار ابواب الهدی در سال‌های دور، بر هیچ کسی پوشیده نیست. آنچنانکه ما نیز در مقدمه چاپ اخیر ابواب الهدی - نسخه انتشارات منیر - به تصریح آورده‌ایم. اما خطای مرحوم نجفی در نگارش ظل بصورت ضل آن هم در برخی موارد نشان از جهل ایشان و «استادشان مرحوم میرزای اصفهانی» نسبت به روایات و ناتوانی در قرائت صحیح عبارات روایات و ... ندارد. چرا که، کسی که (یعنی مرحوم نجفی و نه میرزای اصفهانی که در هیچ اثری از آثارشان چنین خطایی نکرده‌اند) در ابتدا (مقدمه اثر) ظل را به درستی نوشته و به کرات این درستی را تکرار کرده، اما در برخی موارد به خطا رفته است، را نمی‌توان به بی‌سوادی متهم کرد. همچنین نمی‌توان اشتباه در کتابت ظل را که در هیچ جای اثر وارونگی در کاربرد صحیح معنای آن دیده نمی‌شود را به نا آگاهی از دانش‌های مربوطه و نفهمی در احادیث و ... رساند. در واقع باید پرسید آیا با وجود خطای در نگارش ظل بصورت ضل، معنای ظل و ضل را نیز خلط کرده‌اند و نفهمیده‌اند که «ظل»، «سایه» است و آن را در معنای ضل!! و اضله!! بکار برده‌اند؟ و اگر چنین خطایی نکرده‌اند، که نکرده‌اند، چگونه می‌توان نتیجه گرفت که معنای اخبار وارده را هم نیافته‌اند؟ از کجای این نگارش نادرست می‌توان دریافت که هیچ اطلاعی از بیانات شارحان احادیث در بحث ظل و آثارشان ندارند؟

۲. نکته دومی که با مراجعه به نسخه جدید ابواب الهدی به روشنی آشکار می‌گردد توجه به مطالبی است که میرزای اصفهانی در تشریح حقیقت ظل بیان فرموده‌اند که نشان از فهم دقیق ایشان از بحث ظل و اطلاع از اندیشه حدیث‌شناسان و فلاسفه و عرفا و ... در این بحث دارد. با مراجعه به این مطالب می‌توان پاسخ برخی از اعتراض‌ها را به روشی علمی دریافت و البته بسیار نیکو بود که در مقاله یاد شده به این مطالب نیز پرداخته می‌شد و اندکی در تشریح مبحث ظل از منظر میرزای اصفهانی، مستند به همین رساله و سایر آثار همچون رساله معارف القرآن و یا خلقة العوالم نوشته می‌شد تا منظور مقاله از تبیین نقدهای منتقدان فیلسوف شیرازی به سوی روش درست نویسی و رسم‌الخط تغییر محور نمی‌داد. و یا پیش از ابراز تردید پیرامون چگونگی جمع میان روایات این بحث و عویصه جبر و طینت به معارف القرآن و رساله انوار الهدایة اثر مرحوم میرزای اصفهانی مراجعه می‌شد. ما نیز خوانندگان محترم را به مطالعه این مطالب در تعلیقاتی که بر کلمات میرزای اصفهانی در نسخه یاد شده آورده‌ایم و یا سایر آثار میرزای اصفهانی ارجاع می‌دهیم.

تحدیری پیرامون بحث سند در مباحث اعتقادی

یکی از بحث‌هایی که در مقاله یاد شده بسیار عجولانه مطرح شده است مسئله سند روایات است. حقیقت مطلب آن است که این بحث خود نیازمند سلسله مقالاتی مجزا است که از حوصله این نوشتار خارج است. اما همین قدر را باید گفت که بررسی روایات و تأمل در سند آنها و ابراز نظر علمی دقیق پیرامون آنها کاری بسیار دشوار است که با نقل یکی دو تعبیر از یکی دو تن از علمای برجسته به سامان نمی‌رسد. برای اینکه این مطلب را اندکی بیشتر شکافته باشیم عرض می‌کنیم که:

در بحث روایات و سند آنها بالاخص در مباحث اعتقادی و نه فقهی باید بصورت مجزا بحث از «شبهه



یکی از
بحث‌هایی که
در مقاله یاد شده
بسیار عجولانه
مطرح شده است
مسئله سند روایات
است.

متقدمین و متأخرین در مواجهه با روایات» و طبیعتاً اعتبار «کتاب ناقل آنها» و «شروح محدثان بزرگ بر آنها با توجه به اتخاذ مشرب متقدمین یا متأخرین» و همچنین «شیوه مواجهه با احادیث در مباحث اعتقادی» و «اعتبار سند در آنها» پرداخت. اجمالاً شیوه متقدمین را می‌توان شیوه «قطع به صدور» دانست؛ که طی آن قطع به صدور خبر از معصوم با توجه به قرائنی که به سبب نزدیکی آن طبقه به زمان صدور بیشتر در دست آنها بوده است، برای استناد کافی بوده است. این همان شیوه‌ای است که مرحوم کلینی در کافی در پیش گرفته. لذا پاره‌ای روایات که از کسانی است که از نظر برخی غالی دانسته می‌شوند را مستند خویش قرار می‌دهد. اما متأخرین، شیوه بررسی سندی و صحت سند به معنای نقل خبر از تفه امامیه در هر طبقه‌ای از روایت خبر - را در پیش گرفته‌اند. لذا اصطلاح «صحیح» که در میان ایشان رایج گردیده نیز معنایی خاص می‌یابد. چونان که غیر صحیح بودن یک روایت نه به معنای مجعولیت و دروغ بودن آن که به معنای عدم قطع به تفه امامیه بودن یکی از روایت حدیث است. با توجه به این مطلب مواجهه مرحوم مجلسی با روایات کافی در بحار و مرآت العقول متفاوت است. چراکه در مرآت العقول بنا داشته تا به هر دو شیوه عمل کند و به مباحث سندی نیز بپردازد. بنابراین بحث‌های سندی را در مرآت مطرح می‌کند که در بحار طرح نمی‌کند. اما این طرح مباحث سندی در مرآت هرگز و هیچگاه به معنای بی‌اعتباری برخی از روایاتی که در بحار به نقل از کافی آورده و دست بر قضا آنها را شرح دلالتی کرده و بحثی از سند آنها به میان نیآورده است، ندارد. اساساً وقتی روایتی مجهول و یا ضعیف خوانده می‌شود باید به معنای آن در علم رجال مراجعه کرد که هرگز به معنای مجعولیت و یا نادرستی و ... نمی‌باشد. از سوی دیگر گاهی اوقات متن جابر ضعف سند است. جالب آنکه مرحوم مجلسی در مقدمه مرآت نیز اشاره می‌کند که جهت اصلی در بحث سندی پیرامون روایات کافی که همه آنها را معتبر می‌شمرند، برای تقدم و تأخر روایات به هنگام «تعارضات» است و در جاهای مختلفی می‌آورند که متن جابر ضعف است و یا خود دلیل صحت آن. لذا فهم روایات اعتقادی که البته یک کار علمی تخصصی است به هنگام بررسی سندی باید در نظر باشد. بالاخص اگر که در

خاطر داشته باشیم که بحث‌های اعتقادی با بحث‌های فقهی تفاوتی معنادار دارند. به عنوان مثال بسیار نیکوست که به جایگاه عقل و علم در مباحث اعتقادی از منظر میرزای اصفهانی، در عبارات ابتدایی «باب بیستم» از همین اثر و همچنین رسائل فراوانی که پیرامون فهم روایات معصومین از ایشان موجود است که به برخی از آنها در مقدمه چاپ اخیر از ابواب الهدی به همت نشر منیر اشاره شده است، توجه شود. چراکه مسئله اعتبار سند در مباحث اعتقادی که می‌بایست عقل و علم به نحوی به آنها راه یابند بی‌شک با مسئله اعتبار سند در بحث‌های فقهی که تعبدی است، متفاوت است و بسط آنچه پیرامون مباحث فقهی مطرح می‌شود به مباحث اعتقادی تنها یک نپختگی علمی است. از این هم نباید گذشت که صرف استناد به قول یکی از علمای گرانسنگ پیشین در جرح و تعدیل روات در بحث‌های اعتقادی کافی نمی‌باشد. از جمله نکاتی که امروزه روز بر کمتر کسی مخفی مانده، آن است که در گذشته بسیاری از افراد از آن روی رمی به غلو و ... می‌شده‌اند که دانش و فهم پیشینیان محدود بوده و به استنباط‌های جدید که محصول تلاش طولانی مدت فقهای شیعه است دست نیافته‌اند. بسیاری ضعف‌هایی که در روایات مطرح می‌شده و یا آنها را معارض یکدیگر و یا بعضاً معارض قرآن دانسته‌اند به سبب محدودیت دانش بزرگان پیشین بوده است که بحث‌های دقیق‌تری مطرح نبوده است و افق‌های جدیدی از دانش باز نشده بوده است. لذا یکی از ساده‌ترین و البته غیر علمی‌ترین کارها در نقد مبانی علمی در این دوران ذکر بدون تنقیح مناط ادعاهای پیشینیان در رد و اثبات یک روای و یا یک حدیث است. آنچه علم و فهم یک اندیشمند را اثبات می‌کند، گذر از این تنگناهای جدید و طرح نظریات جدید است و الا «بازگو کردن صرف» حرف‌های گذشتگان (و البته که بسیاری از حرف‌های پیشینیان بر بها و علمی است) همان تقلیدی است که فغان فیلسوف شیرازی از آن بلند شده بود. شیوه مواجهه میرزای اصفهانی

خطای مرحوم نجفی در نگارش ظل بصورت ضل آن هم در برخی موارد نشان از جهل ایشان و «استادشان مرحوم میرزای اصفهانی» نسبت به روایات و ناتوانی در قرائت صحیح عبارات روایات و ... ندارد.

اسم: میرزا ابوالفضل راضوی
تولد: ۱۲۸۵ هجری قمری
محل تولد: تهران
تاریخ وفات: ۱۳۵۰ هجری قمری
محل وفات: تهران
مقام: فقیه، محدث، مؤلف



میرزا ابوالفضل راضوی (متوفی ۱۳۵۰ هجری قمری) از محدثان و فقیهان برجسته است. او در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در قم و تهران گذراند. از آثار او می‌توان به «شرح صحیح» و «تذکره» اشاره کرد. او در مباحث فقهی و حدیثی عمیقاً تسلط داشت.

با روایات اعتقادی نیز «شیوه‌ای بدیع و اجتهادی» و البته «تلفیقی میان روش متقدمین و متأخرین» است. او کسی است که از میرزای نائینی هم اجازه روایت دارد و هم اجازه اجتهاد مطلق و پس از او نیز مرحوم آقا ضیاء عراقی و شیخ عبدالکریم حائری و آقا سید ابوالحسن اصفهانی آن را تأیید کرده‌اند. بنابراین اطلاع وی از این مباحث غیرقابل چشم‌پوشی است.

به عنوان مثال همین بحث ظل که در مقاله یاد شده اشاره شده است و تقریباً بدون بررسی علمی با نقل کلام جناب شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف بحث را نتیجه‌گیری کرده‌اند. مرحوم مجلسی - همو که مستند ضعف سند در روایات ابن سنان و ... در مقاله‌ی یاد شده قرار گرفته‌اند - پس از بیان کلمات جناب شیخ مفید در بحث طینت و میثاق (بحار الانوار، ج ۵) و اشکالات ایشان بر این مبحث، اشکالات ایشان را ضعیف و اخبار مطرح شده در این باب را «اخبار کثیره موافق با ظاهر آیات قرآن» می‌خواند و در مواضع مختلف بصورت مفصل به شرح روایات این بحث می‌پردازد و البته در جای جای این بررسی نیز اشاره می‌کند که این بحث از بحث‌های غامض است و نیاز به تأمل فراوان دارد. بنابراین بیان عجولانه این مباحث موجب اختلال در صحت کلمات و غیر علمی شدن آرای می‌گردد. روشن است که در این گونه مباحث نباید یک قول را قول فصل دانست و به سرعت سایر اقوال را طرد کرد بلکه باید به یک شیوه علمی به بررسی آنها پرداخت.

اگر قرار باشد یک قول فصل باشد و قرار باشد که هر متفکری نظر خود را با نظر پیشینیان همسو کند، گذشته از آنکه حریت فکری و دم تقلید معنایی نمی‌یابد؛ باید پرسید که چرا به برخی از استنادهای میرزای اصفهانی خرده گرفته شده است؟ به عنوان مثال برخی از اشکالاتی که در مقاله یاد شده به میرزای اصفهانی در ناتمامی استدلال به برخی طعنه‌ها و نام‌ها گرفته‌اند، نه به میرزای اصفهانی بلکه به جناب علامه مجلسی رحمه الله علیه - همو که در نوشته نویسنده محترم به کرات مستند ضعف احادیث قرار گرفته است و برای کلامشان امتیازی ویژه در نظر آمده است - باز می‌گردد؛ به عنوان مثال بنگرید به بیان مرحوم مجلسی در اینکه شیخ صدوق در ابتدای کمال‌الدین بر «یکی از کبار فلاسفه و منطقیین» از آنروی طعنه زده است که در چند سطر پیش‌تر منهج فکری ایشان را «عدول از طریق تسلیم به آراء و مقایس» دانسته است. این مطلب نه بیان میرزای اصفهانی که فرمایش علامه مجلسی درباره کلام شیخ صدوق است و ما در چاپ اخیر از ابواب الهدی سند آن را آورده‌ایم. اگر قرار باشد که یک قول، قول فصل باشد پس باید گفت کسی که بیان کرده: «رابعا منتقد متشرع و صد صدرًا و استاد علامه فهامه او که از شیخ مفید با عنوان شیخ اعظم قدس سره یاد می‌کنند و فیلسوفان و عارفان را به اتهام مخالفت وی با ایشان مطرود می‌شمارند، چرا به آن همه اختلاف شدید که میان آراء شیخ با معتقدات خودشان است توجه ندارند؟ و چرا اهتمام نمی‌نمایند که اعتقادات خود را با نظریات وی هماهنگ و منطبق سازند؟»؛ بیش از هر کس دیگری نیازمند به همین تحذیر است که چرا در طرد و نفی فیلسوفان به تبعیت از مرحوم علامه مجلسی نمی‌پیوندند؟ و چرا کلام علامه مجلسی در ضعف و قوت یک راوی ارزشمند است، اما در سایر بیان‌های تاریخی غیر قابل استناد است؟

سخن در ناکامی‌های مقاله یاد شده فراوان است. به نظر می‌رسد که همین چند نکته مشکلات آن را روشن کرده باشد و نیازی به تفصیل نباشد. چه بهتر که آدمی راه صلاح پیش گیرد و با شفقت امر به معروف کند و نهی از منکر نماید و علم و فرهنگ و دین را با همت بر تذکارتی دوستانه و انتشار مناسب‌تر آثار، یاری رساند تا اینکه به نسل‌های پس از خود که قربانی تند و تعصب و بی‌اخلاقی پاره‌ای از پیشینیانند که دم از حریت می‌زنند و راه تخریب و توهین می‌پیمایند، راه صحیح زیستن بیاموزد و آنها را از دامی که در آن گرفتاراند، برهانند. آیا بهتر نیست که تند و توهین و مشی غیر علمی را در جایی متوقف کنیم و به نسل‌های تازه به جای عداوت و توهین به شخصیت افراد، قول لین و گفتگوی علمی بیاموزیم؟ آیا تفسیر عملی کلام سید مرتضی و جلوه عینی حریت فکری حکیم شیرازی و نقدش بر تقلید، کاری است که در نوشتار برخی از اندیشه‌ورزان رخ می‌دهد؟ ما که پس از درک محضر بزرگانی که در رفتار اخلاقی شهره آفاق و انفس بودند، چنین عمل می‌کنیم؛ نسل‌های آینده که رفتار ما را می‌بینند، چه خواهند کرد؟!

پی‌نوشت

* تصاویر و سوتیترهایی که در مجله منتشر می‌شود، ارتباطی با نویسندگان مقالات ندارد، بلکه از سوی ویراستار مجله تهیه و تنظیم می‌گردد. در مقاله آقای ثبوت به اشتباه تصویر دیگری جای نویسنده کتاب قصص العلماء منتشر گردید که بدین وسیله از تمامی خوانندگان محترم پوزش می‌خواهیم.

کتاب ماه فلسفه

صرف استناد به
قول یکی از
علمای گرانسنگ پیشین
در جرح و تعدیل روایت
در بحث‌های اعتقادی
کافی نمی‌باشد.